

اعجوبة اعصار

نگاهی به زندگی، شخصیت و آثار خواجه نصیرالدین طوسی



معظمه اقبالی

۱- سالم بن بدران - استاد
خواجه - در اجازه ای که در سال
۶۲۹ ق برای وی صادر کرده
است، او را چنین توصیف
می کند: «الاسام الاجل العالم
الافضل الاكمل البارع المتقن
المحقق، نصیر الملة و الدین
وحید المسلمین سند الائمة و
الفاضل مفخر العلماء و الاکابر
محمّسین...» - الانوار،
ص ۱۶۸.

۲- خواجه تاریخ این سقوط را
چنین سروده است:
سال عرب چو ششصد و پنجاه و
چار شد
یکشنبه ز اول ذوالقعدة، بامداد
خورشاه پادشاه سماعیلیان ز
تخت
برخاست، پیش پای هولاکو
بایستاد
فرمانروایان اسماعیلیه نزاریه به
«خداوندان الموت» یا «کیاهای
الموت» شهرت داشتند و از سال
۴۷۷ یا ۴۸۳ تا ۶۵۴ ق در
الموت و حدود صد قلعه مجاور
آن دستگاه حکومت و داعیه
امساکت داشتند. اینان را
«صباحیه» و «ملاحده» نیز
خوانده اند. سران این سلسله، از
آغاز تا انجام عبارت بودند از:
حسن صباح (حسن اول)، بزرگ
امید، محمّد بن بزرگ امید،
حسن بن محمّد (حسن دوم)،
نورالدین محمّد بن حسن، جلال
الدین نو مسلمان، علاء الدین
محمّد، رکن الدین خورشاه.

۳- تاریخ این سقوط را نیز
خواجه سروده است:
سال هجرت ششصد و پنجاه و
شش
روز یکشنبه، چهارم از صفر
چون خلیفه نزد هولاکو رسید
دولت عباسیان آمد به سر
«عباسیان» یا «آل عباس» یا «بنی
عباس»، و دین سلسله خلفای
اسلامی - بعد از امویان - از
۱۳۲ تا ۶۵۶ ق حکومت راندند.
۳۷ تن از این سلسله، در طول
این مدت به نام «خلیفه» و
«امیرالمؤمنین» بر همه
سرزمین های اسلامی خلافت
کردند.

خواجه در دوران پریشانی زندگی خویش با اغلب علما، عرفا و
بزرگان عصر خویش مراوده و مکاتبه داشت و شاگردان بسیاری
تربیت نمود. بیش از پنجاه اثر به زبان عربی و بیش از چهل اثر به
زبان فارسی تصنیف و تألیف کرد که اغلب آنها را دانشمندان پس از
وی شرح کرده اند.

خواجه نصیر سرانجام در غروب دوشنبه هیجدهم ذوالحجه ۶۷۲
ق، پس از ۷۵ سال زندگی وفات یافت^۱ و بنا به وصیت خودش در
نزدیکی آستان امام هفتم شیعیان - صلوات الله و سلامه علیه - در
کاظمین به خاک سپرده شد.

در مورد نقش خواجه در سقوط اسماعیلیان و عباسیان، نظریات
گوناگونی ابراز شده است. آرای مخالف - عمدتاً - بر سه وجه اند:
اول- گروهی که اساساً با تشیع، علم و فلسفه مخالفت
می ورزیدند؛ مانند ابن العماد حنبلی که در شذرات المذهب پس از
ناسزا و اهانت به خواجه می نویسد:

... قتل الخلیفه و القضاة و أهل الحدیث و عظم الفلاسفة
و الطبیعیین و المنجمین و الأطباء. أخذ أوقاف المساجد و
صرفها علی مدارس الفلسفة و الرياضیات و الطب و التجوّم
، و سنی الإشارات لأبن سینا بقرآن الخواص.

ابوجعفر نصیرالدین محمّد بن محمّد بن حسن معروف به خواجه
نصیرالدین طوسی و ملقب به استاد البشر، در بامداد شنبه یازدهم
جمادی الاول سال ۵۹۷ ق در طوس به دنیا آمد. مقدمات علوم و
ادبیات را در کودکی فرا گرفت و در نوجوانی و جوانی نزد استادان
عصر خویش پزشکی، فلسفه، ریاضیات، تفسیر، منطق، فقه و نجوم
را آموخت و در همه این علوم ممتاز گشت.^۱

پس از حمله مغول، خواجه از خراسان گریخت و به دعوت
اسماعیلیان به نزد آنها در «قهبستان» رفت و عزت یافت و بسیاری از
تألیفات وی در همان جا شکل گرفت. در ۶۵۴ ق پس از مذاکرات
طولانی و با صلاحدید خواجه نصیر، به منظور پیشگیری از فتنه های
بیشتر، «خورشاه» پادشاه اسماعیلیان تسلیم «هولاکو» شد و
حکومت ۱۷۱ یا ۱۷۷ ساله اسماعیلیان به آخر رسید.^۲

خواجه نزد هولاکو تقرب یافت و با دوراندیشی خویش به سرعت
توانست ایران و دانشمندان آن را از خشونت بیشتر مغول برهاند.
احتمالاً با هدایت خواجه نصیر، در محرم الحرام ۶۵۶ ق، خلافت
۵۲۴ ساله عباسیان به دست هولاکو خان مغول سقوط
کرد.^۳ رصدخانه مراغه را که عظیم ترین مرکز نجومی جهان در آن
دوران بود، خواجه با استفاده از نفوذش بر هولاکو تأسیس کرد و
اغلب ریاضی دانان و منجمان معروف را در آنجا جمع آورد.^۴

او نصیر الحاد بود (نه نصیر الدین!)، خلیفه و قضات و اهل حدیث را بکثرت و فاساد فلسفه و طبیعی دانسان و ستاره شناسان و پزشکان را بزرگ بداشت. اوقاف مساجد را گرفت و آنها را برای مدارس فلسفه و ریاضیات و پزشکی و ستاره شناسی صرف کرد و اشارات ابن سینا را «قرآن خواص» نام نهاد.

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، بعد از نقل عبارات حنبلی، می افزاید: «و کلتها اذعانت جواباتها معها» و همه آن ادعاهایی است که جوابش همراه خودش است.

دوم- برخی از مستشرقین مانند «ادوارد براون» بر آن اند که خواجه با غارت کتابخانه های مغلوبان، بر ذخایر کتابخانه هایش می افزود. آرای «هاجسن» در باره فرقه اسماعیلیه نیز از این دست است. صدوری افشار در تعلیقات خود بر کتاب براون در جواب وی می نویسد:

در باره اخلاق و خصایص مردمی سخن گفتن که هفت قرن پیش از ما می زیسته اند، شاید چندان دشوار نباشد؛ ولی صدور حکم و فتوا در باره آنان کاری است که مقبول همه خردمندان نیست. با این حال، به گمان نگارنده، در آن روزگار اگر قرار بود میان دو تن در جهت نفع جمهور ترجیحی قابل شومیم، مسلماً و بی شبهه هولاکوری مدیر لایق را بر علاء الدین خورشاه ابله ترجیح می دادیم؛ صرف نظر از اینکه طوسی در خدمت خان مغول برای دیگران و برای دانش و فرهنگ سودمندتر می افتاد تا در قلعه الموت.^۹

سوم- برخی از محققان از دیدگاهی دیگر و کاملاً متفاوت با دووجهی که عنوان کردیم، بر خواجه می تازند. اینان بر این نظرند که خواجه به دلیل نقشی که در سقوط بغداد ایفا نموده است، جبهه های مقاومت در برابر اروپاییان را ضعیف ساخته و آنها فرصت پیدا کردند تا جا پاهای متعددی را جهت اعمال نفوذ بیابند. این استنباط، متأسفانه، شعارگونه و بر اساس ملاحظات سیاسی روشنفکرانه شکل گرفته است. نگاهی به خدمات گرانبهای خواجه- پس از سقوط عباسیان- به علم و عالمان و ملاحظه تبهکاری های چندصد ساله خلفای عباسی، می تواند ما را در این زمینه، واقع گراتر کند.

از مسایل دیگری که حول شخصیت خواجه مطرح است، مسأله اسماعیلی گری اوست. آنچه محقق است این است که خواجه نصیر در دورانی از زندگی اش با اسماعیلیان زیسته و بر مذاق ایشان قلم زده است و در دورانی دیگر، از ایشان تبری جسته و حتی حضورش را در میان ایشان ناشی از اضطراب دانسته است. خواجه خود در مقدمه دوم- و تجدید نظر شده- بر اخلاق ناصری می نویسد:

... تحریر این کتاب (اخلاق ناصری) ... در وقتی اتفاق افتاد که به سبب تقلب روزگار، جلالی وطن بر سبیل اضطراب اختیار کرده بود و دست تقدیر او را به مقام قهستان پای بند گردانید... به جهت استخلاص نفس و عرض از وضع دیباچه بر صنعتی موافق عادت آن جماعت در اثناء و اطراء سادات و کبراء ایشان پرداخت، و اگر چه آن سیاق مخالف عقیده و مباین طریقه اهل شریعت و سنت است چاره نبود.^{۱۱}

و باز مسلم است که نظر نهایی خواجه در مورد اسماعیلیه چنین است:

آتهم خارجون عن الملة باء عانهم قدم الأجسام و غیرها من الخرافات، و لا ینفون إخلال الرّاجبات، و ارتکاب المقبّحات عن الإمام بانه لا یتخاره، بل یقولون کلّ ما فعله الإمام طاعة، و إن کان کذباً أو ظلماً أو شرب خمر أو زنی مثلاً، فلظهور بطلان قولهم ما نعدّهم فی سایر الأقوال. این گروه از دین اسلام بیرون اند، چه مدعی قدم اجسام و قائل به خرافاتی باشند که مخالف دین مبین اسلام است. بعلاوه نفی اخلال واجبات و ارتکاب زشتیها و بدیها از امام نمایند که او چنین کاری نکرده؛ بلکه گویند هر چه امام به جای آرد طاعت است؛ هر چند دروغ یا ستم یا نوشیدن شراب یا زنا باشد. پس چون بطلان قول این جماعت آشکار و روشن است، ما قول آنها را در سایر اقوال نمی آوریم.^{۱۲}

پی تردید خواجه برجسته ترین عالم شیعی دوازده امامی در عصر خویش بوده است. مسأله حضور خواجه در جلسه درس «محقق حلی»، و احترام و تعظیم صاحب شرایع نسبت به مقام علمی خواجه، و بحث حول «استحباب التیاسر فی القبلة»، و سؤال خواجه از اعلم شاگردان در اصول و ... در کتب متعدد آمده است.^{۱۳} او همشاگرد و همدرس «رضی الدین سید علی بن طاووس» صاحب فرج المهرموم اللّهوف بوده، و فقیه و متکلم و فیلسوفی برجسته چون «علامه حلی» را پرورش داده است، تجریدالعقاید معروف ترین کتاب کلام شیعی را به رشته تحریر درآورده که بارها شرح شده است. این کتاب چکیده عقاید خواجه در مذهب است. او خود در مقدمه آن می نویسد:

... این کتاب را بر بهترین اسلوب مرتب و تنظیم نمودم، و آنچه را به دلیل ثابت شده و معتقد خویش قرار داده بودم، در این کتاب درج کردم.^{۱۴}

شادروان مدرس رضوی، پس از بیان تشیع خواجه می افزاید:

... با آنکه خواجه در ترویج آیین شیعه کوشش می کرد و به زبان و قلم در پیشرفت مذهب امامیه سعی می نمود، باز با کلیه فرق اسلامی به مهر و محبت رفتار می کرد و به قدری که در قدرت داشت، از پیش آمدها و سختیها که متوجه عموم مسلمین می شد، جلوگیری می نمود و پیوسته از تعصبات خشک مذهبی دوری می کرد.^{۱۵}

برای پی بردن به سعه صدر بی نظیر خواجه، نظری به مذهب همکاران و شاگردانش می افکنیم. از میان همکاران او می توان به نجم الدین کاتبی تبریزی (شافعی) محیی الدین مغربی (مالکی) فخرالدین اخلاطی (شافعی) و از میان شاگردانش می توان به این چهار تن اشاره کرد که همگی غیر شیعه بوده اند:

- ابوالفضایل سید رکن الدین استرآبادی (شافعی). «او در نزد خواجه به تحصیل علم مشغول شد... خواجه او را بر سایر شاگردان خویش مقدم می داشت و او بر سایر اصحاب خواجه تقدّم یافت.»^{۱۶}

میراث خواجه

سال دوم - شماره اول



۴- از جمله: مؤیدالدین عریضی (دمشق)، فخرالدین مراغی (مروصل)، فخرالدین اخلاطی (نغلیس)، نجم الدین دبیران (قزوين)، شومجی (چین).
الانوار، ص ۱۷۰؛ احوال و آثار، ص ۴۹.

۵- حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، این شعرا را در تاریخ وفات خواجه یاد کرده است:

نصیر ملت و دین، پادشاه کشور فضل / یگانه ای که جو او مادر زمانه نژاد / به سال ششصد و هفتاد و دو به ذیحجه / به روز هجدهم درگذشت در بغداد / الانوار، صص ۱۶۸ و ۱۶۹. ۱-۶ الانوار، ص ۱۶۹.

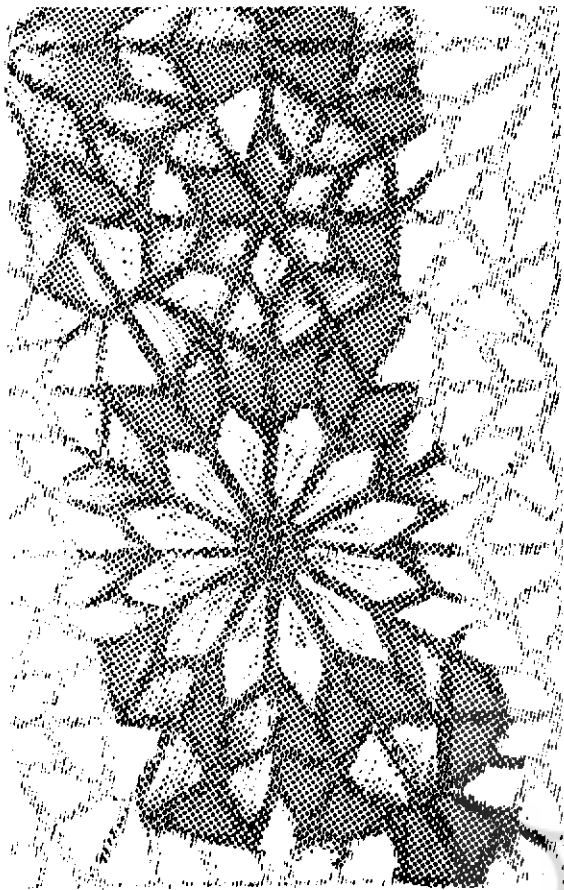
۷- تاریخ ادبیات ایران از سنایی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، ص ۱۷۲. این نظر را با عبارات این قلم جوزیه در کتاب اغاثة الألفان مقایسه کنید: ۱- خواجه طوسی، کتابهای

را که تألیف نموده غالباً کتابهای است که منحصر به فرد بوده و در فتنه بغداد به دست آورده، مقدمه آن را عرض کرده و به اسم خود نموده و اصل کتاب را در دجله غرق نموده است. ۲- مدرس رضوی پس از این نقل قول می افزاید: ۳- چون ابن القیم مانند استادش ابن تیمیه متعصب و معاند است، گفته اش در این باره مرده و بی اعتبار است. ۴- احوال و آثار، ص ۳۳۵.

۸- فرقه اسماعیلیه، هاجسن، ترجمه فریدون بدره ای، صص ۴۳۶ تا ۴۴۰.

۹- تاریخ ادبیات ایران از سنایی تا سعدی، ص ۲۶۶.

۱۰- راک: فرهنگ جلال آل احمد، به جمع آوری زمانی نیا (ذیل نام خواجه نصیر) و مقدمه چاپ جدید سفرنامه برادران شری، نوشته علی دهباشی ص ۶ و ۷ رجوع کنید.



- عمادالدین عبدالله معروف به ابن الخوام (شافعی)

- عزالدین ابوالفضل عبدالعزیز موصلی (مالکی)

- محیی الدین ابوالفضل محمد بن شرف الدین بغدادی (حنفی)
که از خواجه طوسی پرسشهایی از مسائل مشکل در حکمت کرده
و خواجه ضمن رساله ای به او پاسخ داده و با تجلیل و توقیر او را
یاد کرده است. ۱۷

در مورد برخورد خواجه با قاضی بیضاوی شافعی صاحب تفسیر
مشهور انوار التنزیل - که فصول نصیریّه خواجه را هم شرح کرده -
نقل شده است که

... خواجه طوسی - رحمه الله - وقتی در میان جمع کثیری،
رکاب قاضی را از روی تواضع گرفت که سوار شود. از
خواجه پرسیدند که سبب این تواضع نسبت به قاضی چه
بود؟ فرمود که همیشه در خاطر من این بود که این تخلق از
من نسبت به شخصی واقع شود. هر چند ملاحظه کردم
کسی را جز قاضی نیافتم که سزاوار این امر باشد؛
بنابراین، این تواضع نسبت به وی واقع شد. ۱۸

و فراموش نکنیم که خواجه در دورانی این سماحت را از
خویشتن آشکار ساخته است و این چنین آزاداندیشانه با پیروان
دیگر فوق و مذاهب برخورد داشته است که در موضع قدرت بوده نه
در جایگاه ضعف و «تقیّه»!

جامعیت خواجه نصیر

زیاد نیستند بزرگانی که در زندگی فکری و علمی خود به
جامعیت خواجه نصیر رسیده باشند و چنان توفیقاتی یارشان شده
باشد. افرادی چون زکریا رازی، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی
و خیتام در جوهری متعدّد از علوم زمان جلوه داشتند و در این امر با
خواجه فصل اشتراك دارند؛ لیکن موفقیت های خواجه را هیچ کدام
به دست نیاوردند. از سوی دیگر، ابعادی در شخصیت این مرد
حضور دارد که گاه یکی با دیگری متناقض می نماید. به صورتی
گذرا و فهرست وار نگاهی به ابعاد مختلف شخصیت خواجه
می افکنیم.

عارف

خواجه با نگاهستن اوصاف الاشراف و مقامات العارفين (شرح
نمط نهم اشارات) مقام خود را به عنوان يك عارف تثبيت کرده
است. همو بود که با دفاع از «حسین بن منصور حلاج» و «با یزید
بسطامی» در اوصاف الاشراف، به عنوان اولین عالم شیعی، به
صراحت از ساحت چنان عاشقانی ازاله تهمت کرد:

... دعای منصور حلاج که گفته است:

بینی و بیتک آئی یناز عنی

فارفع بطفک آئی من البین

مستجاب شد و آیت او از میان برخاست تا توانست
گفت:

انا من اهوری و من اهوری انا

و در این مقام معلوم شود که آن کس که گفت: «انا الحق»
و آن کس که گفت: «سبحانی ما اعظم شأنی»، نه

دعوی الهیت کرده اند؛ بل دعوی نفی آیت خود و اثبات
آیت غیر خود کرده اند و هوالمطلوب. ۱۹

«لویی ماسینیون»، محقق مشهور فرانسوی و استاد
«هانری کورین»، در یکی از تحقیقاتش پیرامون حلاج از برخی
مدافعان او چنین یاد کرده است:

پس از منصور حلاج، سهروردی - مقتول حلبی به سال
۵۸۷ هـ - کیفیت این فریاد را خوب بیان می کند. خواجه
نصیرالدین طوسی نیز در این زمینه همنوای سهروردی
است. سهروردی می گوید: از اینکه حلاج انا الحق گفت،
گویی دیده و دانسته و عمداً خون خویش را بر دیگران
حلال داشت ... ۲۰

خواجه محضر «شیخ فریدالدین عطار نیشابوری» را درك کرده
بود، با «محیی الدین عربی» مکاتباتی داشت و با
«صدرالدین قونوی» نیز. صدرالدین در نامه ای به خواجه، او را
«خواجه معظم و صدر اعظم، مالک ازمّة الفضائل، افتخار
الاولیاء و الاوائل، ملک حکماء العصر، حسنة الذهر، نصیرالحق
والذین» خطاب می کند و از جمله کسانی بر می شمرد که «...
حق - سبحانه و تعالی - بعضی بندگان خود را به مزیت اجتناب و
مکرمات مخصوص گردانیده، و بر اهل روزگار در اجناس و انواع
علوم و فضائل رجحان داده، و به صفات جمیله نامحضور نفس
شریف او را تحلیه بخشیده که هر صفتی از آن موجب انجذاب
دلها، و طلب تودّد تواند بود...» و خواجه نیز او را چنین خطاب
می کند: «خطاب عالی مولانا امام الاعظم، هادی الامم، کاشف
الظلم، صدرالملّة والذین، مجدالاسلام و المسلمین، لسان
الحکماء و العلماء فی الارضین، ترجمان الرحمن، افضل و اکمل
جهان ... به خادم دعا و ناشر ثنا، مرید صادق و مستفید عاشق
محمد طوسی رسید، بوسیده و بر سر و چشم نهاد و گفت:

۱۱ - از مقدمه اخیر خواجه بر
اخلاق ناصری رك: احوال و
آثار ...، صص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۱۲ - همان، صص ۹۱ و ۹۲.

۱۳ - از جمله در الانوار، صص
۳۰ و ۱۵۵، و در دو موضع از
احوال و آثار ...

۱۴ - احوال و آثار ...، ص
۳۳۱.

۱۵ - همان جا، ص ۱۱۲.

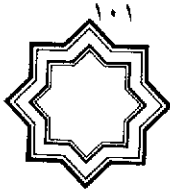
۱۶ - همان، ص ۲۴۹.

۱۷ - همان، ص ۲۶۹.

۱۸ - روضات الجنان در
مزارات آذربایجان، ص ۳۱۷
(به نقل احوال و آثار ...، ص
۲۷۵ و ۲۷۶).

۱۹ - اوصاف الاشراف، خواجه
نصیرالدین طوسی، طبع مرحوم
حاج سید نصرالله نقوی، لیدن
۱۳۰۶ ق، صص ۶۶ و ۶۷.

۲۰ - موس زندگی منصور
حلاج، لویی ماسینیون، ترجمه
دکتر عبدالغفور روان فرهادی،
تهران، بنیاد فرهنگ ایران،
۱۳۴۸ ش، صص ۶۶ - ۸۰ و
۸۱.



از نامه تو ملك جهان يافت دلم
وز لفظ تو عمر جاودان يافت دلم
دلمرده بدم، چونامه شد برخوانده
از هر حرفی هزار جان يافت دلم^{۲۱}

فیلسوف و متکلم و منطق دان

... خواجه در حکمت، پیرو حکمای مشاء و فلسفه اش در میان حکمای اسلامی تابع فلسفه ابوعلی سیناست، ولیکن با این حال، وی حکیمی متکلم و در تکلم متمایل به فلسفه است. و به عبارت دیگر دارای روشی بین فلسفه و کلام است.^{۲۲}

خواجه، پس از ابن سینا، بزرگ ترین فیلسوف ایران به شمار است. در شرح اشارات، ضمن دفاع از شیخ الرئیس ابوعلی سینا، استقلال خویش را از دست نداد و در مواضعی نظریات وی را رد کرد. و به عبارتی از آرای استاد سلفش مغایرت دارد. ابراز کرده است.

دو اثر تجرید المنطق - به عربی - و اساس الاقتباس - به فارسی - بعد از منطق شفای بوعلی، مهم ترین آثار منطقی علمای اسلامی بشمارند و اساس الاقتباس، اولین ابتکار مدقومی است که در این زمینه به فارسی سلیس و روان صورت گرفته است.

منجم و جغرافیدان

بر همه مشهود است که خواجه نصیر در کتاب تذکره،^{۲۳} ایراداتی بر بطلمیوس وارد کرد و خاطر نشان کرد که برغم اعتقاد شدید قدما به کروی بودن افلاک و واقع شدن زمین در مرکز دوایر فلکی در دستگاه بطلمیوسی، زمین در مرکز قرار ندارد، بلکه انحرافی از مرکز دارد. به جای این دستگاه، خواجه دستگاه نوینی پیشنهاد کرد که کرویّت افلاک را حفظ کرده و زمین را در مرکز قرار می دهد و در عین حال از لحاظ ریاضی نهایت قدرت را دارد. اهمیت نظریه خواجه نصیر در این است که اولاً تنها دستگاه ریاضی است که در نجوم قدیم در مقابل دستگاه بطلمیوسی پیشنهاد شد، ثانیاً همین دستگاه است که زمینه محاسبات کوپرنیک و گالیله و سایر منجمین اروپایی را تا کوپلر تشکیل می دهد. گرچه هنوز طریق انتقال این فکر از خواجه نصیر و مکتب مراغه به کوپرنیک روشن نیست، احتمال این که دستگاه کوپرنیک از افکار خواجه سرچشمه گرفته است زیاد است؛ چون ارقام و اشکال مربوط به حرکت قمر و عطارد، همان ارقام و اشکالی است که در آثار قطب الدین و ابن شاطر (شاگردان خواجه) دیده می شود.

[در یادآوری متن فوق: آقای پنگری علائمی به دست آورده اند مبتنی بر اینکه برخی از آثار مکتب مراغه و مخصوصاً افکار خواجه درباره این دستگاه جدید نجومی، توسط دانشمندان بیژانس به یونانی ترجمه شده بوده است و همینها دردسترس کوپرنیک بوده است.^{۲۴}]

شناخت رصدخانه مراغه و سابقه آن، برای دریافت این بُعد از شخصیت خواجه پس است. یادآوری کنیم که وقتی آرسترانگ در

دانشمندان روسی ضمن مطالعه جداول نجومی که او (خواجه) تنظیم کرده است، دریافته اند که او مختصات قاره آمریکا را می دانسته است. کلمبوس، آمریکا را دو قرن بعد کشف کرد.^{۲۵}

ریاضی دان

آثار خواجه در ریاضیات بسیار است که معروف ترین آنها تحریر اقلیدس است. این کتاب را - که به زبان عربی نوشته شده - به فارسی نیز گردانیده اند و چندتن از ریاضیدانان بزرگ شرح و تفسیر کرده یا بر آن حاشیه نوشته اند.

[... ف. آ. خانف] دو اثر عمده نصیرالدین طوسی در رشته ریاضیات یعنی تحریر اقلیدس و کتاب الشکل القطاع^{۲۶} را مآخذ قرار داده نشان می دهد که افکار نصیرالدین در رشته ریاضیات؛ مخصوصاً مربوط به ارقام غیر صحیح و تئوری ارقام، در پیشرفت بعدی ریاضیات تأثیر بسزایی بخشیده و در تهیه مقدمات کشفیات مهم مانند کشف کمیت متغیر، اختراع حساب فاضله و حساب استدلالی (تام) و تعیین قطعی اصل نوالی که برای استدلال کنونی تجزیه لازم است، نقش بزرگی ایفا نموده است...

در اتحاد شوروی به مطالعه مفصل میراث علمی نصیرالدین طوسی در ستاره شناسی، ریاضیات، معدن شناسی، فلسفه و غیره اقدام نموده اند و بعضی از آثار او به زبان روسی ترجمه شده است. مثلاً در سال ۱۹۵۲ کتاب الشکل القطاع ترجمه شده و از زیر چاپ خارج گردید. این کتاب، دستور مثلثات مسطحه و کروی می باشد. نصیرالدین طوسی در این اثر عمده خود در رشته ریاضیات، کلیه موفقیّت های اسلاف خود را در علم مثلثات منصفاً شرح داده و تئوری مناسبات را بسط و توسعه داده و تئوری اشکال کامل یا چهار ضلعی را تکمیل نموده و طرق حل مثلث های مسطح و کروی و غیره را شرح می دهد. نصیرالدین طوسی در نتیجه تحقیقات و مطالعات خود ثابت نمود که مثلثات مسطحه، يك علم مستقلی است.^{۲۷}

طیب

مرحوم مدرس رضوی در احوال و آثار نصیرالدین از رساله ای متعلق به خواجه سخن می راند که ضمن آن اشکالاتی را که از قانون بوعلی (در طب) شده پاسخ گفته است. احوال خواجه به عنوان طیب در کتاب مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار تألیف میزا غلامحسین خان رکن الحکماء - فیلسوف الدوله - آمده است.^{۲۸}

آثاری از خواجه موجود است که مثلاً در باب مزاج و مزاج اندامها و همچنین گرمای غربیزی با نظر قدما مخصوصاً شیخ اختلافی دارد... در علم طب اصولاً وی

- ۲۱ - احوال و آثار ... صص ۴۸۵، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۸۹.
- ۲۲ - همان، ص ۱۱۱.
- ۲۳ - کتابی است از خواجه در علم هیأت به اختصار. احوال و آثار ...، ص ۴۰۰.
- ۲۴ - معارف اسلامی، دکتر سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، صص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ۱۱۱.
- ۲۵ - ملحقات احوال و آثار ... به نقل از مجله Today So-viet Union.
- ۲۶ - خواجه نخستین کسی بود که حالات شش گانه را برای مثلث کروی قائم الزاویه به کار برد. برای تفصیل رجوع کنید به: تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز تا امروز، علی اصغر حلبی، تهران، زوّار ۱۳۶۰، ش ۱، ص ۴۳۶.
- ۲۷ - یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۶، ج ۱، صص ۲۳۷ - ۲۳۹ (سخنرانی ماریا نیکلا ایوانا ایرا نوانماینده شوروی در کنفرانس بزرگداشت خواجه).
- ۲۸ - مطرح الانظار...، چاپ ۱۳۴۴، ق ۱، جلد اول، ص ۲۵۳ و ۲۶۱.

معتقد بوده است که طبّ بر دو جزء است: یکی آنچه مقتضی حفظ صحت می باشد، و دیگر آنچه مقتضی ازاله علت بود؛ یعنی بهداشت و علم الامراض که با اصول امروزی تفاوت ندارد. وی سعادت آدمی را در سه جنس می داند:

۱- سعادت نفسانی

۲- سعادت بدنی

۳- سعادت مدنی.

بعبارة آخری، تعریف هفتصد سال قبل خواجه در باب بهداشت جسمی و روانی، تقریباً همان تعریفی است که امروزه سازمان بهداشت جهانی بیان می دارد... خواجه طوسی در کتاب اخلاق ناصری در فصل مربوط به معالجت امراض نفس، اصل را مبنی بر ازاله ذنابل می داند و درباره درمان حسرت، جهل بسیط، جهل مرکب، غضب، بددلی، ترس - مخصوصاً ترس از مرگ - شهوت بر نکاح، بطالت، حزن، حسد، بخل و امثال آنها فصلی بزرگ و بسیار دانشمندانه دارد که در حقیقت قسمتی از روانپزشکی psychiatri می باشد. ۲۹

خواجه تعلیقه ای بر قانون نوشته و در مباحث طبی متعدّد به پرسشهای قطب شیرازی و همچنین کاتبی قزوینی پاسخ داده است. از جمله کتابهای گرانهای خواجه نصیر تنسخ نامه (تنسخ نامه) است که بدان جواهر نامه نیز گفته می شود و مورد استفاده يك طیب دانشمند ترك قرار گرفته است. این طیب ترك، «شعبان شفايی» از اهالی آنکارا، در سال ۱۷۰۴ فوت کرده است. نامبرده استاد مدرسه طب سلیمانیه بوده و شاگردان زیادی داشته است. از کتابهای مهم او که فعلاً در دانشگاه اسلامبول موجود است، کتاب موجز القانون و بحث شفايیه است که کتاب اخیر - بنا به قول خودش - با بهره گیری و اقتباس از کتاب تنسخ نامه خواجه نصیر نگارش یافته است. قدر مسلم این است که اسلوب طبابت در زمان خواجه نصیرالدین طوسی، قرنهای پس از درگذشت آن دانشمند عالی مقام، راهنمای عالم پزشکی شرق و غرب بوده است. ۳۰

موسیقی دان

کنز التحف یا مقاله در موسیقی اثر خواجه، از آثاری است که در کتاب احوال و آثار نصیرالدین از آن یاد شده است. در همان جا آمده که نظریات موسیقایی خواجه را برجسته ترین شاگردش قطب الدین تکمیل کرده است. ۳۱ رساله ای هم در سال ۱۹۶۴ در قاهره به چاپ رسیده به نام صحت نامه در علم موسیقی، ساخته خواجه نصیر طوسی. ۳۲

مفسر قرآن

علاوه بر آثاری که خواجه در آنها، جای جای به مناسبت هایی، برخی از آیات قرآن کریم را تفسیر کرده است، مرحوم استاد مدرّس رضوی - به نقل از طرائق الحقائق - تفسیری از سورة والعصر را نیز به خواجه نصیر نسبت داده است. ۳۳

نویسنده

زبان عربی نگاشته است ستوده اند. در نثر فارسی نیز خواجه با آثاری چون اخلاق ناصری، اوصاف الاشراف، اساس الاقباس و غیره، مقام خود را به عنوان نویسنده ای توانا استوار داشته است.

شاعر و ادیب

در مورد مقام خواجه در شعر، پس از این در مباحث آینده، سخن خواهیم گفت؛ ولی به اشارت می گذریم که اغلب تذکره نویسندگان و مورخان پس از خواجه، او را شاعر می دانسته اند و اشعارش به طور پراکنده در آن مآخذ آمده است. علاوه بر مقام نویسندگی و شاعری، خواجه نصیر نقّادی چیره دست و دقیق در پهنه ادب فارسی و عربی است و نظریات صائب و استوارش در خصوص شعر، در اساس الاقباس و معیار الاشعار، مؤید این تیتر و خبرگی اوست. فراموش نکنیم که خواجه از عروض دانان و شعرشناسان فحلّ زمان خود به شمار می آمده و شاگردانی چون همام تبریزی و ابی الدین اومانی داشته است که خود از شاعران بنام بودند. ۳۴

مترجم و محرّر

خواجه نصیر، با درك نیاز علمی دوران خویش به آثار متعدّد علمای جهان، دست به ترجمه و یا تجدید ترجمه (تحریر) بسیاری از آن آثار زد. تسلط وی به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، یونانی و سریانی این امکان را برای وی فراهم ساخت تا بسیاری از معضلات ناشی از نارسایی ترجمه های پیش از خود را حل کند.

«... اهمیت این تحریرات در آن است که يك دسته از کتب ریاضی یونانی که برای طالبان این علم در مراحل مختلف تحصیل لازم بود، با بیانی روشن و ترتیب و نظم خاص، در دسترس آنان قرار گرفت... خواجه در این تحریرات، ناقلی نیست که بر عمیاء کلمه ای عربی را جایگزین لغتی یونانی کند... وی هنگام نوشتن این تحریرات، در حقیقت استادی ماهر و مولفی قادر است که مقاصد و مفاهیم دریافته را به آسانی و بی صعوبت و اشکال به زیور عبارات درست بیاراید... زحماتی که محقق طوسی در تنقیح و اصلاح و تحریر آثار ریاضی دانان بزرگ دنیای پیش از خود کشید، علوم ریاضی را برای علمای عهد خود و کسانی که بعد از او سرگرم مطالعه و تحقیق در ابواب این علم بودند، علمی سهل الوصول ساخت و آنان را، بی آنکه دچار موانع گوناگون و مشکلات لاینحل شوند، از زلال حکمت ریاضی یونانی سیراب ساخت و به عبارت دیگر خواجه همان کار را در علوم ریاضی کرد که ابوعلی سینا پیش از او در حکمت مشاء انجام داده بودند. ۳۵

دکتر صفا در خطابه ای که در کنگره خواجه نصیرالدین طوسی (دانشگاه تهران ۱۳۳۶ ش) ایراد کرده، نوزده مورد از تحریرات خواجه از آثار ریاضی یونانی را بر می شمارد. اهتمام دیگر خواجه در این زمینه، «فارسی کردن» بعضی از علوم است که تا آن زمان اختصاصاً به عربی نگاشته می شد؛ اساس الاقباس در منطق، از آن جمله است.

اگر بخواهیم به همه زمینه ها و ابعاد شخصیت خواجه پردازیم،

بسیاری از صاحب نظران، نثر محکم خواجه را در آثاری که به

۲۹ - یادنامه خواجه

نصیرالدین... صص ۱۴۱ - ۱۴۷ و ۱۴۸ - ۱۴۹ (سخنرانی دکتر محمود نجم آبادی).

۳۰ - همان، ص ۲۵۰ (سخنرانی دکتر هدایت خاقانی).

۳۱ - احوال و آثار... ص ۵۷۰ (به نقل از ساترن در تاریخ موسیقی عربی، لندن ۱۹۲۹ م.) در همین جا آمده است که بر طبق روایات، نصیرالدین مخترع يك نوع فلوتی است به نام مهتار درودك *Mohtar duduk*.

۳۲ - همان، ص ۵۹۰.

۳۳ - همان، صص ۲۹۳ و ۲۹۶.

۳۵ - یادنامه خواجه... صص ۱۵۵ و ۱۵۶ (سخنرانی دکتر ذبیح الله صفا)



مَثَلی ادا کنیم، و از پادشاه استدعا کرد که امر فرماید تا کسی بر بلندیی که نزدیک اردوست برآید، و از آنجا تشت مسی بزرگی را بدون اطلاع مردم اردو به زیر اندازد. هولاکو، چنان که خواجه خواسته بود، کسی را مأمور آن عمل کرد؛ از افتادن تشت، آوازی سخت هائل بلند شد و مردم اردو به هم برآمده وحشت بر همه مستولی گشت و جمعی از ترس آن صدای هولناک بی هوش شدند، اما خواجه و هولاکو که از سبب آن آواز مطلع بودند نهراسیدند. پس خواجه عرض کرد که علم نجوم را اگر هیچ فایده ای نباشد، این فایده هست تا اگر کسی از اوضاع و احوال فلکی آگاه باشد، در وقت ظهور بعضی از حوادث، او را ترس و وحشتی - چنان که مردم غافل و نادان را بدید می گردد - نباشد. هولاکو پس از آن اجازت داد تا خواجه به بستن رصد پردازد و امر نمود تا عمارت آن را شروع کنند. « ۳۶

آثار خواجه به اغلب زبان های زنده دنیا از جمله آلمانی، فرانسه، انگلیسی، لاتین، یونانی و روسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

سخن به درازا خواهد کشید. گذشته از مواردی این چنین، اغلب مورخان و محققان بر آن اند که خواجه واسع النظر و آزاد اندیش، کریم و خلیق، بی تعصب و دورنگر بود و پیرامون همه این ویژگیها، داستانها و حکایاتی نیز نقل کرده اند.

نفوذ خواجه نصیر بر هولاکو خان مغول، در جهت منافع امت و پیشرفت علم قرار داشت و نفی خرافه و جهل. خواجه برای جلب و جذب خان مغول به سوی تلاشهای علمی - از جمله ایجاد رصدخانه مراغه - مطابق فهم او استدلال می کرد، که نمونه ای از آن، داستان بستن رصد مراغه است. خواجه «پس از فتح بغداد چون اسباب آن را ممکن الحصول دید، درصدد برآمد که اندیشه خود را عملی سازد و آن فکر را به عرض هولاکو رسانید و از پادشاه مبلغی گزارف که کفاف مخارج رصد را بکند، خواست. هولاکو که دید باید مبلغ بسیاری در این راه صرف کند، به خواجه گفت: فایده این کار چیست و چه نتیجه ای از آن حاصل می گردد؟ آیا امری که مقدر شده باشد، با بستن رصد و دانستن حرکات کواکب می توان دفع کرد؟ خواجه معروض داشت: اگر اجازت باشد جواب را به

